

ترجمه به مثابه فرایند تصمیم‌گیری

جری لوی
عباس‌امام

چکیده مقاله

جری لوی پژوهشگر اهل کشور چک بیشتر به سبب تحقیقاتش در زمینه ترجمه ادبی چهره‌ای است شناخته شده و مقاله حاضر نیز از مقالات او در سال ۱۹۶۷ است و به گونه‌ای ضمنی به بررسی یکی از نکاتی که جامپلت (Jumpelt) مطرح کرده می‌پردازد. تأکید عمده این مقاله بر فرایند تصمیم‌گیری فرد مترجم است. لوی این فرایند را برحسب "نظریه بازی و حرکت" (game theory) بررسی می‌کند. از دیدگاه این نظریه، در هر مرحله از یک بازی (مثلاً بازی شطرنج) فرد بازیگر تصمیمات خود را براساس دو عامل اتخاذ می‌کند؛ اول، حرکت‌های قبلی که منجر به وضعیت فعلی شده‌اند، و دوم اهداف بعدی وی. بنابراین، هر تصمیمی که اتخاذ می‌شود به نوعی تعیین‌کننده تصمیمات بعدی است.

لوی عوامل تعیین‌کننده تصمیم مترجم را فرمانهای گزینشی (selective instructions) نام نهاده است. در این موارد طیف گزینه‌های ممکن، با فرمانهای تعریفی (definitional instructions) تعیین می‌شود. به عبارت دیگر، فرد مترجم در هر مرحله از کار خود گزینشی می‌کند که آن گزینه مجموعه‌ای از شرایطی معین را برآورده کند. بنابراین، این تصمیمات باید هم ضروری باشد و هم منطقی؛ در غیراین صورت ترجمه یا نادرست و یا به گونه‌ای بیهوده آزاد خواهد بود.

یکی از عوامل راهنمای مترجم در تصمیم‌گیری، "نوع متن" است. برای مثال، درنوع متن "شعر" ممکن است برای مترجم زبان فرمانها حتی تا حدودی مختص به یک شعر خاص باشد. یعنی "شعر" فرمانهای خاص خود را دارد.

در قسمت پایان مقاله، لوی نشان می‌دهد که چگونه مترجم باید اغلب یک اولویت را در کنار اولویتهای دیگر ارزیابی کند. شاید بتوان نتیجه گرفت که کار نظریه ترجمه در واقع وضع کردن اولویتهای کلی و بجا برای هر نوع از انواع متن است. یا به عبارت دیگر کار نظریه ترجمه به تعبیر لوی ایجاد و وضع راهبردهای "حداقل و حداکثر" می‌باشد.

به نظر می‌رسد اظهارات پایانی لوی در مورد ایجاد الگوی گشتاری-زایشی ترجمه نشان می‌دهد که او تعیین دقیق تمامی عوامل تأثیرگذار بر فرایند تصمیم‌گیری مترجم را ممکن می‌داند.

۱- از دیدگاه غایت شناسی (teleology)، ترجمه عبارت است از "فرایند ارتباط": هدف نهایی هر ترجمه انتقال اطلاعات از متن اصلی به خوانندگان زبان مقصد است. از دیدگاه مترجم درگیر در موقعیت عملی ترجمه نیز، ترجمه یعنی "فرایند تصمیم‌گیری"، یعنی مجموعه‌ای از موقعیتهای پیاپی (درست همانند حرکت در بازی شطرنج)

ضرورت‌گزينش يك‌گزينه از بين چندين‌گزينه را بر فرد مترجم تحميل مي‌كند. مثال ساده‌زير سازه‌هاي اصلي مسأله تصميم‌گيري را نشان مي‌دهد. فرض كنيم يك مترجم انگليسي زبان ناگزينر از ترجمه عنوان يكي از نمايشنامه‌هاي برتولت برشت با نام آلماني *Der gute Mensch Von Sezuen* انگليسي باشد^۱ در اين صورت مترجم بايد از بين دوامكان يكي را انتخاب كند:

Der gute Mensch Von Sezuen

The Good Man of Sechuan

The Good Woman of Sechuan

در چنين وضعيتي سازه‌هاي فرايند تصميم‌گيري عبارتند از:

وضعيت: در انگليسي هيچ واژه منفردی وجود ندارد که هم از نظر معنایی و هم از نظر ارزش سبکی با واژه آلمانی Mensch معادل باشد، چرا که بطور مثال واژه انگليسي Person متعلق به يك سطح سبکی ديگر است و بنا بر اين طيف معنایی واژه آلماني Mensch گسترده‌تر است و مي‌تواند به تهایی در برگیرنده دو واژه و مفهوم Man و Woman باشد.

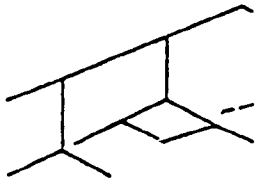
فرمان اول: تعريف طبقه‌گزينه‌هاي ممکن در هر مورد: در اين مورد ضروري است تا واژه‌اي انگليسي پيدا کرد که معنای طبقه "موجودی که در علم انسان انديشه‌ورز^۲ نام دارد" را افاده کند.

الگو (paradigm): يعني طبقه راه‌حلهای ممکن؛ در اين مورد الگو دارای دو عضو مي‌باشد: Man و Woman. فرمان دوم: جهت دادن^۳ به گزينه منتخب^۴ از بين ديگر گزينه‌ها. اين فرمان از متن به دست مي‌آيد؛ در مورد مثال ما، اين گزينه از متن کلي نمايشنامه (کلان بافت)^۳ به دست مي‌آيد. دو گزينه مورد نظر معادل نيستند، اين گزينه تصادفی نيست بلکه مختص اين متن است. بايد خاطر نشان ساخت که هر تفسيری دارای ساختار حل مسأله مي‌باشد؛ فرد تفسيرکننده از بين طبقه‌اي از معانی ممکن يك واژه يا از بين برداشتهای متفاوت از يك شخصيت يا سبک، يا از بين برداشتهای مختلف از ديدگاه مؤلف متن اصلي بايد گزينه‌اي را که درست مي‌داند انتخاب کند. حال چنانچه تعداد گزينه‌هاي ممکن کمتر باشد، در اين صورت گزينش محدودتر - يا به عبارت ديگر "ساده‌تر" - خواهد بود.

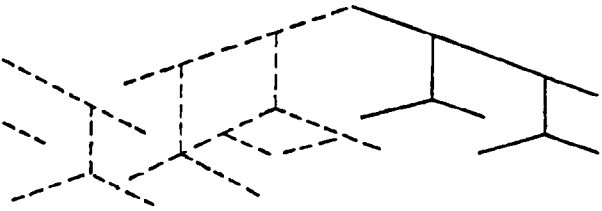
زمانی که مترجم يکی از گزينه‌ها را بر بقيه ترجيح مي‌دهد، در واقع بدین ترتيب در تعدادی از حرکتهاي بعدي پيشاپيش گزينه‌هاي خود را تعيين مي‌کند؛ يعني وی تصميمات خود در مسائل فنی نظير قالبهای دستوری، و مسائل فلسفی نظير تفسير شخصيت "قهرمان" نمايشنامه مورد نظر و کل پرداخت و اجرای آن را پيشاپيش اتخاذ مي‌کند. اين گفته بدین معنی است که مترجم زمينه يا بافتی را برای برخی تصميمات بعدي ايجاد کرده‌است، چرا که فرايند ترجمه به شکل "بازی با اطلاعات کامل" است؛ بازی که در آن هر حرکت تحت تأثير وضعيت ناشی از آن تصميمات مي‌باشد (درست مانند حرکات در بازی شطرنج ولی نه حرکات بازی با ورق). مترجم با انتخاب نخستين يا دومين گزينه در واقع تصميم گرفته يکی از دو حرکت ممکن را انجام دهد. در طرح زير نمايش تصويری اين وضعيت پس از حرکت نخست ارائه شده است - گزينه‌هایی که هنوز در دسترس مترجم هستند با خطوط پيوسته و گزينه‌هایی که پس از تصميم نخست از رده خارج شده‌اند با خطوط منقطع نمايش داده شده‌اند:

۱- شايد در فارسی بتوان "سجوانی خوب" را پيشنهاده کرد چرا که در واژه "سجوانی" (کسی که اهل سجون است) هيچگونه تمايز جنسی وجود ندارد. (م)

تفسیر نخست



تفسیر دوم



اگر بخواهیم مطلب را به‌زبانی ساده‌تر بیان کنیم باید گفت تمامی تصمیمات به‌صورت دوتایی نمایش داده شده‌اند. گویانکه طیف احتمالات فرضی $1-n$ عضو می‌باشد.

یکی از رهیافتهای ممکن در نظریه ترجمه، در نظر گرفتن تمامی تصمیمات مربوط به یک گزینه فرضی، و در نتیجه پیگیری ترتیب اولویت حل مشکل تفاوتها و همچنین پیگیری درجه اهمیت عناصر گوناگون در یک اثر ادبی است.

برآیند دو بازی و حرکت متفاوت (مثلاً) دو دسته تصمیمات ناشی از دو تفسیر متفاوت از عنوان نمایشنامه نوشته برتولت برشت) در واقع دو‌گونه ترجمه متفاوت می‌باشد؛ و فاصله این دو تفاوت را می‌توان با تعیین تعداد تصمیمات غیر یکسان موجود در متن اندازه‌گیری کرد.

بنابر آنچه گفته شد ما می‌توانیم مسأله فرایند ترجمه را براساس مشکلات "تصمیم محور" مورد بررسی قراردهیم چرا که واقعیت این است که این نوع برخورد مطابق با تجربه عملی مترجمان است. و اگر چنین باشد، پس این امکان وجود دارد تا روشهای مورد استفاده در نظریه "بازی و حرکت" را در مورد ترجمه به کار گرفت. در مقاله حاضر هیچ‌گونه صورتبندی دقیقی ارائه نخواهد شد چرا که هدف این مقاله فقط اشاره به برخی قضایای مبتنی بر این رهیافت است.

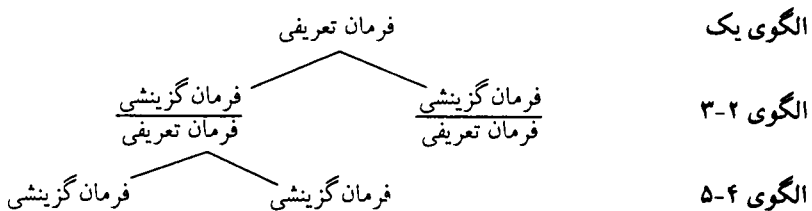
اکنون در زیر یک یک سازه‌های فرایند تصمیم‌گیری را با تفصیل بیشتر بررسی می‌کنیم:

۲- فرض کنیم قرااست مترجم انگلیسی زبان واژه آلمانی Bursche را به آلمانی ترجمه کند. در چنین وضعیتی وی مجموعه‌ای از واژه‌های انگلیسی کمابیش مترادف را به‌عنوان معادل در اختیار دارد؛ fellow, boy, lark, guy, lad, youngster, chap و غیره. این "الگوی" وی خواهد بود یعنی طبقه‌ای از عناصر که با فرمان مشخصی انطباق دارند و این فرمان در اینجا یک واحد معنایی است: a young man. و همچنین این الگو به‌واسطه یک "فرمان" با کلماتی که پیش یا پس از عنصر اصلی آن قرار می‌گیرند توصیف و یا تحدید می‌شود و این فرمان را به همین دلیل "فرمان تعریفی" definitional instruction نام می‌گذاریم. نقش فرمان تعریفی شکل دادن به الگو است و نقش الگو عبارت است از ارائه جزئیات و توضیحات فرمان تعریفی. البته باید به یاد داشت که الگو نه یک مجموعه از عناصر کاملاً معادل بلکه مجموعه‌ای است که براساس معیارهای مختلف تنظیم شده است؛ معیارهایی نظیر سطوح سبکی، تسری دلالت ضمنی و غیره. در غیر این صورت گزینش هیچ‌گزینه‌ای امکان‌پذیر نخواهد بود.

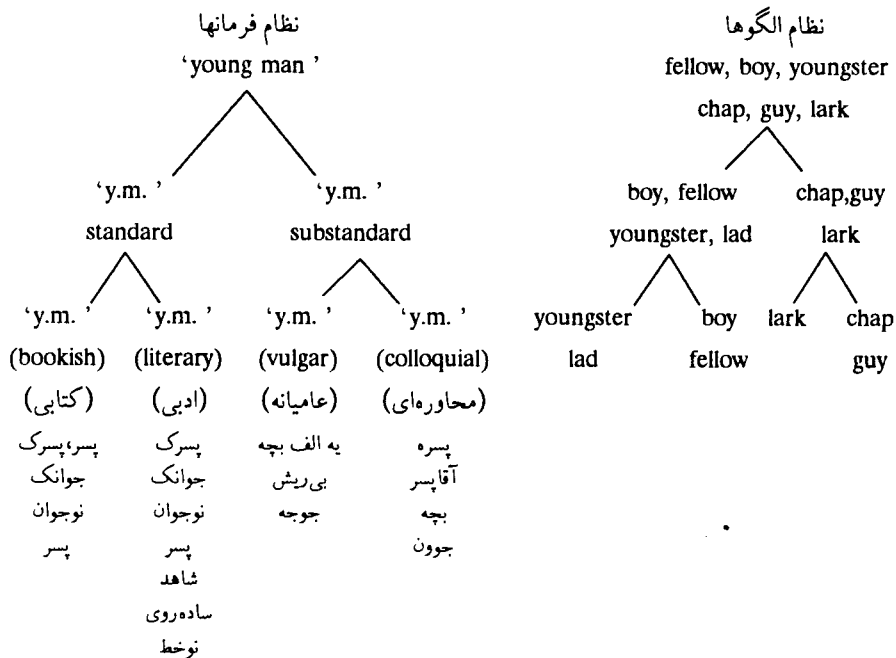
فرمانهایی که تعیین‌کننده گزینش مترجم از بین گزینه‌های موجود است "فرمانهای گزینشی" نام دارند و این فرمانها ممکن است، در مقایسه با فرمانهای تعریفی، از لحاظ معنایی، آهنگ و سبک فرق داشته باشند.

رابطه فرمانهای گزینشی با فرمانهای تعریفی به این صورت است که در واقع فرمانهای گزینشی جزئی از

فرمانهای تعریفی هستند. رابطه بین این دو شبیه رابطه بین مجموعه و زیر مجموعه‌های آن، شبیه به رابطه بین نظام و بخشهای فرعی نظام و یا طبقه و اعضای آن است. بنابراین، فرمانهای گزینشی، زیر مجموعه‌ای از مجموعه گزینشی‌های توصیف شده توسط فرمانهای تعریفی را حذف می‌کنند، و سپس فرمان گزینشی نیز به نوبه خود به صورت فرمان تعریفی این زیر مجموعه عمل می‌کند و این حرکت به همین ترتیب ادامه می‌یابد تا زمانی که یک الگوی یک عضوی در پایان برج می‌ماند:



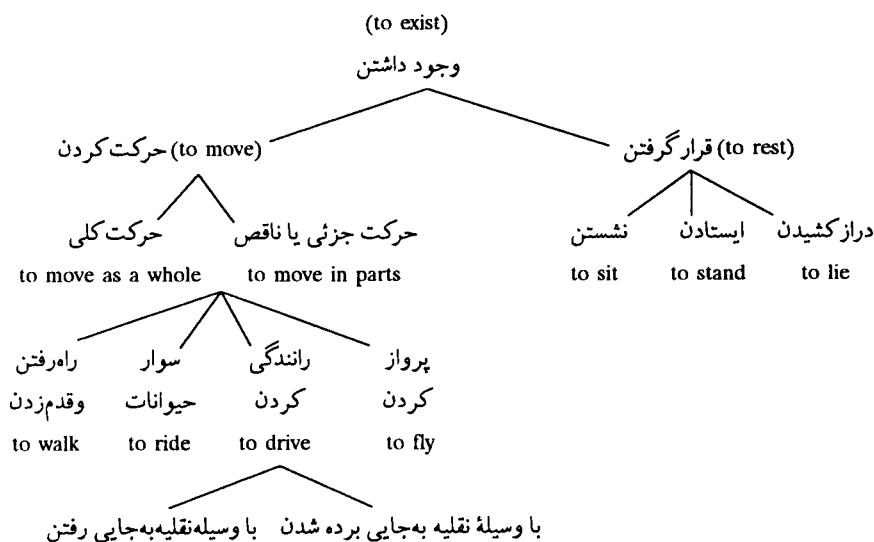
مشابه و متناظر با نظام الگوها، نظام فرمانهاست که از نظر شکل و پرداخت همگن می‌باشند.



انتخاب یک واحد واژگانی (و همچنین انتخاب رده بالاتر) بطور خود آگاه یا ناخود آگاه براساس چنین نظامی از فرمانها صورت می‌گیرد. این دو نظام (نظام فرمانها و نظام الگوها) هر دو گاه عینی است (بستگی به مطالب زبانی مربوطه دارند) و گاه ذهنی که مهمترین آنها ساختار حافظه فرد مترجم، معیارهای زیبایی شناختی وی و ... می‌باشد. پس می‌بینیم که آخرین (یا پایین ترین) علامت روی هر درخت را می‌توان تا بالاترین نقطه درخت یعنی نظام فرمانها ردیابی و پیگیری کرد و از این رهگذر امکان یافت تا الگوی موجودیت آن واحد واژگانی (یا به

عبارت دیگر الگوی زایشی آن را بازسازی کرد.

تفسیر خواننده متن از معانی موجود در یک متن نیز به شکل مجموعه‌ای از حرکات است: انتخاب یک تفسیر از بین چندین تفسیر ممکن یک واحد معنایی را می‌توان به صورت مجموعه‌ای از تصمیمات (بسیارکلی تا بسیار بسیار جزئی) نمایش داد. نظریه معنایی کتز و فدور (Katz and Fodor) تحت عنوان *Recognoscative Model* که اکنون بسیار رایج است، نیز شاید براساس چنین طرحی باشد.



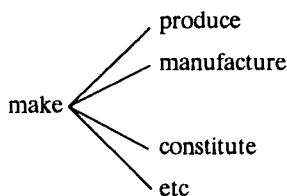
مترجم ممکن است در نظام تصمیم‌گیری خود یک گام بیشتر یا کمتر از نویسنده متن اصلی بردارد. فرض کنیم، مترجمی قصد دارد جمله انگلیسی زیر را به روسی برگرداند:

His Lordship jumps into a cab, and goes to the railroad.

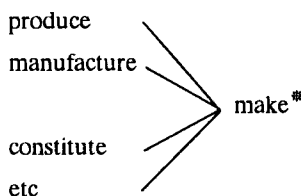
در چنین وضعیتی مترجم باید دو تصمیم دیگر اتخاذ کند و این موضوع به این دلیل است که زبان روسی فاقد واژه‌ای است که حاوی معنای کلی موجود در فعل انگلیسی *to go* باشد. بنابراین، ضروری است که وی از بین چهار فعل انگلیسی *to walk, to drive, to ride, to fly* یکی را انتخاب کند. پس مترجم این جمله به زبان روسی احتیاجی به تفکر و تصمیم‌گیری بین دو فعل انگلیسی *to drive, to be driven* ندارد. به عبارت دیگر، تصمیمات مترجم ممکن است ضروری، منطقی یا غیر منطقی باشند. تصمیم در صورتی منطقی است که بافت (زبانی یا فرا زبانی) زبان مبدأ آن را تجویز کرده باشد.

۳- الگوی "فرمانهای تعریفی" و "نظام الگوها" که با آن فرمانها متناظر می‌باشد بستگی به بافتار مطلب و موضوعی دارند که در آن به کار گرفته شده‌اند؛ برای مثال در مورد انتخاب ابزار زبانی، این فرمانها و الگوها بستگی به الگوهای ساختاری زبانی دارند که در آن به کار رفته‌اند. این حقیقت تلخی است که زبانها در میزان تراکم و تقطیع برخی حوزه‌های معنایی معین با یکدیگر تفاوت دارند، برای مثال واژه *hand* در زبان انگلیسی از نوک انگشتان تا میچ دست را در بر می‌گیرد، در حالی که می‌دانیم معادل فارسی این کلمه یعنی واژه "دست" علاوه بر معنای مورد افاده در واژه انگلیسی، معنی کلی‌تر فاصله بین نوک انگشتان دست تا سرشانه را نیز افاده می‌کند. پس به هنگام مقایسه تقطیع معنایی واژگان زبان مبدأ با تقطیع واژگانی زبان مقصد در می‌یابیم که هرچه تقطیع معنایی زبان مبدأ

گسترده‌تر باشد، در نتیجه پراکندگی گونه‌های ترجمه‌ای نیز بیشتر می‌شود؛ در شکل زیر می‌توان فرایند ترجمه واژه‌های انگلیسی پایه (basic English) به انگلیسی معیار (standard English) را با استفاده از چند پیکان واگرا به تصویر کشید:



و بر عکس هرچه تقطیع واژگانی زبان مبدأ (در مقایسه با تقطیع واژگانی زبان مقصد) ظریف‌تر باشد در نتیجه پراکندگی گونه‌های ترجمه‌ای نیز محدودتر خواهد بود. بنابراین، ترجمه واژه‌های انگلیسی معیار به انگلیسی پایه را می‌توان با استفاده از پیکانهای همگرا به ترتیب زیر به تصویر کشید:



در سرتاسر فرایند ترجمه و همچنین در گزینش واحدهای واژگانی منفرد، گرایشهای همگرا و واگرا به صورتی که در مثال بالا ارائه شد عمل می‌کنند و همین گرایشها عامل نوعی ارتباط بین متن زبان مبدأ و متن زبان مقصد هستند. به همین دلیل، چنانچه یک متن واحد چندین مرتبه از طریق فرایند ترجمه از زبان A به زبان B و دوباره از زبان B به زبان A ترجمه شود، این فرایندها و گرایشهای تصمیم‌گیری به‌وضوح مشاهده خواهند شد. یکی از افراد پژوهشگر نیز بر همین اساس آزمایشهایی انجام داده‌بود و برای مثال بخشی از یک رساله فلسفی به زبان انگلیسی را به فرانسه برگردانده بود و دوباره متن فرانسه را به انگلیسی ترجمه کرده‌بود و این کار را به همین ترتیب ادامه داد تا متن نهایی از فرآیندی عبور کرد که عبارت است از A-B-A-B-A.

در فرایند ترجمه این متن مشخص گردید که هرچا واژه‌ای از زبان انگلیسی به فرانسه برگردانده می‌شد موارد زیادی از گرایشهای همگرا وجود داشت، و هرچا که بالعکس واژه‌ای از زبان فرانسه به انگلیسی برگردانده می‌شد مواردی از گرایشهای واگرا مشاهده می‌شد؛ در نتیجه شاید بتوان این نکته را این‌گونه توصیف کرد که این واقعیت شاید حاکی از این نکته باشد که در زبان فرانسه نظام الگوها محدودتر از زبان انگلیسی و حتی در برخی موارد تنها دارای یک عضو بود. ولی در هر صورت و بطور کلی می‌توان گفت نوع تقطیع معنایی متکی به نه تنها نظام زبانی بلکه متکی به نظام خاص نوع ادبی، معین و مربوطه می‌باشد.

از سوی دیگر، تردیدی نیست که به هنگام ترجمه از زبانهای کمتر توسعه یافته به زبانهای توسعه یافته‌تر گرایشهای واگرا را مشاهده می‌کنیم و در همین زمینه جالب است که به گستردگی و تفاوت ترجمه‌های انگلیسی (یا آلمانی، فرانسوی و غیره) از اشعار اقوام ابتدایی توجه کنیم، و برعکس به هنگام ترجمه کتاب مقدس به زبانهای اقوام ابتدایی بی‌هیچ تردیدی می‌توان گرایشهای همگرا را مشاهده کرد و بدیهی است کمیت این گرایشهای واگرا

* گفتنی است که در متن اصلی نویسنده به عنوان شاهد مثال از دو واژه انگلیسی و روسی استفاده کرده‌است. (م)

را می‌توان به عنوان مثال از طریق اندازه‌گیری تعداد محدودتر واژگان مورد سنجش قرار داد. می‌دانیم که ترجمه در واقع نوعی تفسیر متن زبان مبدأ و بازآفرینی همسنگ آن در زبان مقصد است، و فرایندهای موجود در آن به‌قرار زیر می‌باشند:

۱- گزینش عناصری از الگوی معنایی واژه یا ساختار متن مبدأ؛ انتخاب نهایی و قطعی یکی از تفاسیر ممکن از متن زبان مبدأ از نظر "معنای متن".

۲- گزینش عناصری از الگوی معنایی واژه، یا ساختار متن زبان مقصد که کمابیش با "معنا" و "نحوه بیان معنا" در زبان مبدأ مشابه باشند.

به همین دلیل و بر همین اساس، یکی از مترجمان انگلیسی زبان برای شعر آلمانی:

Ein wiesel
sass auf einem keisel
inmitten Bachyeriesel

پنج معادل انگلیسی زیر را ارائه داده‌است:

1. A weasel
perched on an easel
within a patch of teasel

3. A ferret
nibbling a carrot
in a garret

2. A mink
sipping a drink
in a kitchen sink

4. A hyena
playing a concertina
in an arena

5. A lizzard
shaking its gizzard
in a blizzard*

همچنان مشاهده می‌شود که در هریک از قطعه شعرهای بالا علاوه بر اینکه هر سه مصرع به لحاظ شکل ظاهری هم قافیه هستند، از نظر معنایی نیز مشابهت‌هایی دارند، به این ترتیب که در هر شعر "یک حیوان، یک موضوع فعالیت و بازی آن حیوان، و یک محل فعالیت آن حیوان" وجود دارد.

نکته دیگر این‌که، چون جنبه منظور شناختی کار ترجمه براساس نوعی "راهبرد حداقل و حداکثر" است، قاعدتاً باید این امکان وجود داشته باشد که روشهای ریاضی متناسب را به کارگیریم تا بتوانیم سلیقه مترجم را به صورت عددی محاسبه کنیم. مثال ساده‌تر زیر منظور ما را روشن خواهد ساخت.

فرض کنیم مترجمی قصد دارد عبارت انگلیسی "not a little embarrassed" را به فرانسه برگرداند. حال فرض می‌کنیم مترجم مذکور فقط دو امکان دارد:

(a) Pas peu embarasse ["not a little embarrassed"] و

(b) tres embarasse ["very embarrassed"]

در این وضعیت، در حالت تصمیم (a) دو نتیجه وجود خواهد داشت؛ یعنی اینکه یا

* در همین مورد و بر همان اساس شاید بتوان در زبان فارسی شعرهای کودکانه زیر را شاهد مثال آورد:

آقامیمونه	آقاخرگوشه	یه مرغه و یه مرغه
توی میدونه	پرید اون گوشه	کنار حوض نقره
آواز میخونه	هویج رو دوشش	پرید به بچه مرغه

s- خصوصیت سبکی (لحن) حفظ شده.

یا

۲- این خطر وجود دارد که خوانندگان احساس کنند این عبارت شبیه به ترجمه تحت‌اللفظی از انگلیسی است و رنگ و بوی خارجی (انگلیسی) دارد.

در وضعیت (b) نیز دو نتیجه وجود خواهد داشت؛ یعنی اینکه یا

3- خصوصیت سبکی حفظ نشده است.

یا

۳- این خطر وجود ندارد که خوانندگان احساس کنند این عبارت شبیه به ترجمه تحت‌اللفظی از انگلیسی است و رنگ و بوی خارجی (انگلیسی) دارد.

احتمالات موجود در فرض ۲ متناسب با معیارهای زبانی مخاطبان به وجود می‌آیند: درصد معینی از مخاطبان سره‌پسند احساس خواهند کرد که خلوص زبانی (purity of language) نقض شده است که این وضعیت را با نماد \bar{l} نشان می‌دهیم و بقیه خوانندگان ممکن است احساس کنند که این عبارت به فرانسۀ مناسب است که این وضعیت را با نماد l نشان می‌دهیم.

نتایج فرضی ممکن هر دو تصمیم (در قبال مخاطبان گسترده‌تر) را می‌توان به صورت جدول زیر به تصویر کشید:

	غیر سره‌پسندان	سره‌پسندان
(a) Pas peu embarrasé	حفظ سبک: حالت اول (حفظ خلوص زبانی) $+l$	حفظ سبک: حالت دوم عدم حفظ خلوص زبانی $+$
(b) tres embarrasé	عدم حفظ سبک: حالت سوم (حفظ خلوص زبانی) $+l$	عدم حفظ سبک: حالت سوم حفظ خلوص زبانی $+$

در چنین وضعیتی سه حالت ممکن را می‌توان به صورت زیر به تصویر کشید:

(حفظ خلوص زبانی + حفظ سبک) $s+l$ = حالت اول

(عدم حفظ خلوص زبانی + حفظ سبک) $s+\bar{l}$ = حالت دوم

(حفظ خلوص زبانی + حفظ سبک) $\bar{s}+l$ = حالت سوم

در بین خوانندگان فرضی متن ترجمه‌شده، دو گروه سره‌پسندان و غیر سره‌پسندان را به صورت عددی می‌توان با درصدهای معینی نشان داد؛ مثلاً ۲۵٪ غیر سره‌پسندان و ۷۵٪ سره‌پسندان در نتیجه تفسیر کمی، جدول بالا را می‌توان به قرار زیر به تصویر کشید:

	۷۵٪	۲۵٪
(a)	$s+l$	$s+\bar{l}$
(b)	$\bar{s}+l$	\bar{s}

پس از اتخاذ تصمیم (b)، ارزش s اصلاً وجود نخواهد داشت پس در نتیجه (۰٪)؛ همچنین است ارزش منفی \bar{l} . چنین تصمیمی نشانه این نکته است که مترجم حفظ خلوص زبان را ارزشمندتر از حفظ سبک می‌داند. پس به زبان ریاضی ($l > s$).

پس از اتخاذ تصمیم (a) ارزش s در مورد ۱۰۰٪ مخاطبان، ارزش l در مورد ۲۵٪ و ارزش \bar{l} در مورد ۷۵٪ وجود خواهد داشت. برای حفظ ارزش s در مورد ۱۰۰٪ مخاطبان، مترجم یا باید نبود \bar{l} در مورد ۷۵٪ مخاطبان را فدا کند

و یا این که با وقوع I (آن هم فقط برای ۲۵٪ مخاطبان) موافقت کند. در این وضعیت ارزش نسبی هر دو ارزش برای مترجم به‌قرار زیر خواهد بود:

$$s:I \leq I:4$$

درجه اهمیت ابزار سبکی برای مترجم ارزشی نسبی است که فقط در رابطه با دیگر ارزشها قابل سنجش است و از جمله این دیگر ارزشها در وهله اول ارزش مربوط به خلوص زبانی است. برای تعیین و تأیید ارزشهای نسبی که مترجم به‌وجود آورده لازم است این پرسش را برای او مطرح کرد (و یا بطور غیر مستقیم به آن پی برد) که: شما مایلید برای حفظ ابزارهای سبکی (M)، تا چه درصدی از نتایج \bar{A} (یعنی احساس درونی خوانندگان دائر بر اینکه معیارهای زبانی نقض شده‌اند) را فدا کنید؟ البته بدیهی است که در واقع فرد مترجم به‌صورت ناخودآگاه و بدون انجام هرگونه محاسبات عددی در مورد احتمالات مختلف و ارزیابیهای مختلف خوانندگان حدسیاتی را نزد خود مطرح می‌سازد و پاسخ می‌گوید.

برای مثال، برای تحقیق در مورد مسائل زیر می‌توان از همین "روش حداقل / حداکثر" استفاده کرد، بالاخص به‌صورتی که بسیار دقیق‌تر از مقاله حاضر باشد:

(۱) هر یک از ابزارهای گوناگون ادبی چه مقدار کارآمد هستند و حفظ این ابزار در انواع متفاوت ادبیات (نثر، شعر، نمایشنامه‌نویسی، ادبیات عامه و...) باید به چه صورتی باشد؟

(۲) ترکیب کمی مورد نظر درباره مخاطبان ترجمه در دوره‌های مختلف، و متون مختلف به چه صورتی بوده‌است؟ البته در مورد مترجمان عصر حاضر می‌توان این فرض را (که براساس متنهای ترجمه‌شده آنها آشکار است) از طریق تحلیل تجربی سلیقه‌ها و تمایلات مخاطبان به‌دست آورد.

هدف از پیشنهادهای مطرح شده در این مقاله ارائه و ایجاد نوعی الگوی زایشی - گشتاری در زمینه ترجمه، و از طریق روشهای مورد استفاده در تعریف مسائل مربوط به تصمیم‌گیری بود. البته وضع و ایجاد چنین الگویی مستلزم مطالعه‌ای جامع‌تر و دقیق‌تر است. اما در هر صورت، زمانی که این الگوی کلی وضع شد، می‌توان به پژوهشهای تجربی درباره جنبه‌های مختلف کار ترجمه از دیدگاه گسترده‌تر دست زد.